

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۹۷

مهدویت در تاریخ نگاری عصر صفویه

حمیدرضا مطهری^۱

سعید نجفی نژاد^۲

چکیده

ظهور صفویان تحولات گسترده‌ای در مسائل فرهنگی از جمله تاریخ نگاری ایران پدید آورد و موضوعات جدیدی را وارد این عرصه کرده و در برخی امور متحول کرد. موضوع مهدویت از جمله مهم ترین مسائلی بود که در این دوره مورد توجه تاریخ نگاران قرار گرفت. این نکته، مسئله اصلی پژوهش حاضر است که تلاش خواهد شد با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل آنها، سیمایی روشن از موعودگرایی و انتظار حضرت مهدی علیه السلام در تاریخ نگاری این دوره ارائه گردد. به نظر می‌رسد یک ارتباط معنی دار بین انگاره زمینه‌ساز بودن صفویان برای حکومت مهدوی از سوی تاریخ نگاران این دوره مورد تأکید بوده که می‌تواند به نوعی نمایانگر تلاش مورخان برای مشروعیت بخشی بیشتر به حکومت این خاندان در ایران آن عصر باشد. بررسی ارتباط بین این متغیرها از دیگر مسائلی است که در این تحقیق مدنظر قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

موعودگرایی، مهدویت، فرهنگ انتظار، صفویه، تاریخ نگاری.

۱. عضو هیئت علمی و استادیار پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دکترای تاریخ اسلام و پژوهشگر پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول) - (s.najafinezhad@gmail.com).

پس از پایان عصر حضور و در ادوار مختلف ایران اسلامی، شیعیان و حتی اهل تسنن، در انتظار ظهور آخرین حجت الهی در روی زمین بوده‌اند. با آغاز دوره صفویه بحث مهدویت در ایران وارد مرحله جدیدی شد که با مراحل قبل از خود دارای تفاوت‌های آشکاری بود. در دوره صفویه مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به نوعی تحت تأثیر ترویج مذهب تشیع اثناعشری قرار گرفته بود و با وجود این که پادشاهان صفوی عموماً گرفتار منا‌هی نظیر شراب‌خواری بودند، اما با این وجود بر توسعه تشیع در جامعه تأکید زیادی می‌ورزیدند. در این دوره آداب فرهنگی و مذهبی که مختص تشیع بود، با جدیت ویژه‌ای از سوی دولت حاکمه تبلیغ می‌گردید. یکی از این موارد، اشاعه فرهنگ مهدویت در جامعه بود.

ظهور صفویان و اقداماتی که انجام دادند، موجب ایجاد تغییراتی بنیادین در تاریخ فرهنگی و اجتماعی ایران شده است. تحولاتی که آثار آن تا به امروز نیز تداوم داشته است. تاریخ‌نگاری ایرانی نیز در این دوره از این تغییر و تحولات بی‌بهره نماند. هرچند به لحاظ ظاهری تفاوت چندان محسوسی بین سبک تاریخ‌نگاری صفوی و تیموری و ایلخانی دیده نمی‌شود، اما به لحاظ محتوایی و همچنین مفاهیمی که این تاریخ‌نگاران قصد انتقال آن به خوانندگان داشتند، تمایزات جدی بین تاریخ‌نگاری این دوره با ادوار قبلی دیده می‌شود. منشأ این تفاوت را باید در مسئله تحولات مذهبی و گسترش مذهب تشیع و ارج نهادن سلاطین صفوی به شخصیت و شعائر شیعه جستجو کرد.

یکی از مهم‌ترین نکات مطرح در تاریخ‌نگاری این دوره، توجه ویژه مورخان به بحث مهدویت و موضوعات مرتبط با آن است که در آثار تاریخ‌نگاران این دوره، به ویژه وابستگان به حکومت دیده می‌شود. مهدویت در تاریخ‌نگاری دوره صفوی در ابعاد گوناگونی مانند انتظار منجی، نظریه اتصال، نیابت صاحب‌الزمان علیه السلام و دعا برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام دیده می‌شود. تاکنون پژوهش مستقلی در این خصوص صورت پذیرفته، اما در لابه‌لای مباحث کتاب‌هایی نظیر *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی* تألیف محمدباقر آرام، *گفتمان نجات بخشی در ایران عصر صفوی* نوشته نسیم خلیلی و *مهدیان دروغین* تألیف رسول جعفریان در رابطه با این موضوع قدری بحث شده است.

گسترش فرهنگ انتظار

جامعه انسانی ایران عصر صفوی را می‌توان همانند مجموعه‌ای نسبتاً همگن از عناصری

دانست که مذهب تشیع اثناعشری بشدت در آن رسوخ یافته و با تبلیغات و حمایت بی دریغی که از سوی حکام صفوی و فقهای شیعه از این مذهب می‌گردید، هدف اصلی آن، ترویج مذهب تشیع در این سرزمین و در حالت خوش بینانه، در سایر نقاط جهان تعریف شده بود. در این راستا پادشاهان صفوی با همکاری علمای شیعی برنامه‌های متعددی در طول این دوره طراحی و اجرا نمودند که یکی از مهم‌ترین آنها گسترش فرهنگ انتظار مهدی موعود علیه السلام در جامعه بوده است.

نگاهی به روند گسترش این فرهنگ در جامعه ایران عصر صفوی نشان می‌دهد که وجود ایدئولوژی ریشه‌دار در باب مهدویت در بین ایرانیان و همچنین حمایت پادشاهان و فقهای شیعه به عنوان دو بال قدرتمند در مسیر توسعه فرهنگ مهدویت، موجب گشت که عرصه برای گسترش این فرهنگ در ایران فراخ گردد.

آن‌چه در این بین حائز اهمیت است هم‌نوایی جمعی، برای تحقق این موعودگرایی در ایران عصر صفوی است. به این معنا که در این دوره نه تنها دولت حاکمه و علما، بلکه تقریباً تمامی مردم در این امر سهیم بودند. گزارش‌های تاریخی مربوط به این دوره حکایت از وجود روحیه انتظار منجی نه به شکل نمادین و ظاهری، بلکه به صورت کاملاً جدی و عملی برای آمادگی و استقبال از موعد ظهور حضرت مهدی علیه السلام دارند. این انتظار بی‌ارتباط با رواج نظریه اتصال حکومت صفوی به حکومت صاحب‌الامر که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد نبوده است. به خصوص در دوره شاه طهماسب، فرهنگ انتظار در حد بالایی رواج داشت و مردم ظهور حضرت مهدی علیه السلام را قریب‌الوقوع می‌دانستند. به نظر می‌رسد که منشاء اصلی این قریب‌الوقوع بودن ظهور و بخش قابل توجهی از دلایل اشارات تاریخ‌نگاران دوره صفوی به مسئله اتصال حکومت در دوره شاه طهماسب، مربوط به پیشگویی می‌شود که امیر سیدشریف (عده‌دار مقام صدر در حکومت شاه اسماعیل) در زمان تولد شاه طهماسب کرده بود. مؤلف **تاریخ ایلچی نظام شاه این قضیه را به این صورت شرح می‌دهد:**

اسم مبارکش به شاه طهماسب مقرر گشت و به امیر سیدشریف حکم شد که نظر بر زایچه طالع همایونش انداخته ملاحظه حصول امانی و آمال و وصول مدارج عظمت و جلالش نماید. سیدشریف به موجب فرمان نظر بر تأسیس طالع ارجمندش افکنده ملاحظه کدخدا و هیلاج و سایر دلایل و شواهد نمود. از امارت طالع مسعودش ظاهر و مبرهن شد که در مبادی سن تمیز و غلوای جوانی قدم بر سریر کامرانی و مسند جهانبانی خواهد نمود و رخساره جهان را به زیور عدل و احسان زیب و زینت خواهد داد و ایام دولت همایونش تا زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه السلام ممتد خواهد شد. فی

الواقع در کم وقتی حکم اهل نجوم این چنین موافق و صادق آمده، زیرا که شاهزاده عالمیان در سن دوازده سالگی قدم بر مسند سلطنت نهاده در امور جهاننداری شروع فرمود و الحاله هذا لوای جهانبانی و رایت عدالت و ملک ستانی را به نوعی برافراشته است که کافه خلائق در سایه دولت این پادشاه کامران در مهاده امن و امان آسوده و شادمانند و لاشک اطناب، خیمه زرین طناب این دولت ارجمند به اوتاد سراپرده ظهور مظهر موعود متصل و مربوط خواهد بود (خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۶۴).

ذکر این پیش بینی از سوی فردی موجه و مورد اعتماد به لحاظ علم و تقوی، موجب شکل گیری انگاره ظهور مهدی موعود علیه السلام در دوره حکومت شاه طهماسب شد. تاریخ نگاری دوره صفوی سهم مهمی در رشد باورپذیری نزدیک بودن زمان ظهور در بین مردم ایران داشته است. مورخان این دوره با ذکر پیشگویی هایی از بزرگان تشیع و تصوف و منجمان و پیشگویان، در زمینه ظهور امام زمان علیه السلام، فرهنگ انتظار را در بین توده مردم گسترش می دادند.

نویسنده کتاب *عالم آرای صفوی* در این باره می نویسد که زمانی که میرزا جهانشاه اخباری را از رفت و آمد عده فراوان نزد جنید شنید به منجمان گفت:

می شنوم که مردم بسیار تردد می کنند به در خانه سلطان جنید و می ترسم که مبادا از این دودمان یکی خروج کند و دولت از سلسله ما منتقل شود به دودمان حضرت شیخ صفی. ببینید که از این سلسله به سلسله من نقصان خواهد رسید تا در پی دفع این جماعت درآیم. منجمان گفتند: نزدیک شده است که به اندک روزگار تمام ولایت ایران و دیار ملک روم و مملکت هندوستان و ولایت ترکستان را مسخر خواهند گردانید و صاحب خروج خواهد شد و مذهب را تغییر خواهد داد و دولت ایشان زوالی نیابد مگر هنگام خروج صاحب الامر علیه السلام که در رکاب آن (حضرت) شمشیر خواهند زد و پادشاهی را به ملازمان آن حضرت سپرده و خود حلقه بندگی آن سرور را در گوش خواهند کشید (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳: ۲۶-۲۷).

در این پیشگویی تاریخی، سخن از این است که خاندان صفوی که از نسل شیخ صفی الدین اردبیلی هستند پایه گذار حکومتی خواهند بود که زمینه ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام بوده و این خاندان حکومت را به ایشان تحویل خواهند داد. بدون این که قصد اثبات صحت و سقم این پیشگویی ها را داشته باشیم و منشاء آن را مشروعیت بخشی بیشتر به حکومت صفوی یا هر عامل دیگری بدانیم، باید گفت که وجود این پیشگویی ها در تاریخ نگاری دوره صفوی موجب ترویج فرهنگ انتظار و باور به نزدیک بودن زمان ظهور در

دوره صفوی بوده است.

تاریخ‌نگاران این دوره، همچنین از پیشگویی‌هایی که در اشعار برخی صوفیان و عرفای بزرگ وجود داشت نیز استفاده کرده و آنها را منطبق بر صوفیان می‌کردند. به اعتقاد آقای جعفریان، اشعار شاه نعمت‌الله ولی که اساس برخی از آنها از نظر انتساب به او نامشخص است، حاوی مضامین صوفیانه و مهدیانه، با اشارت پیشگویانه بود (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۳۳) ذکر این اشعار از چهره‌های نامی تشیع و تصوف در لابلای مطالب مورخان این دوره، از جمله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری دوره صفوی محسوب می‌گردد. آوردن شواهدی از اعتقاد بزرگان دین در مورد پیوستگی قریب‌الوقوع حکومت صفوی و حکومت امام عصر^{علیه السلام} در تاریخ‌نگاری دوره صفوی، موجب تقویت باورهای مهدوی مردم و گسترش فرهنگ انتظار در بین آنها می‌شد.

ظاهراً در ابتدای دوره صفوی شرایط جامعه هم این‌گونه ایجاب می‌کرد که فرهنگ انتظار منجی ترویج داده شود و چه ترویجی بهتر از این که گفته شود زمان ظهور نزدیک است و تلاش‌های خاندان صفوی و در رأس آنان شاه اسماعیل و همچنین شیعیانی که او را در تثبیت مذهب تشیع اثنا عشری یاری دادند به زودی به ثمر نشسته و حکومت صوفیان به حکومت حضرت قائم^{علیه السلام} متصل خواهد گشت. در این دوره اقدامات پادشاهان صفوی نیز موجب ترویج فرهنگ انتظار و قریب‌الوقوع بودن ظهور می‌شد. گفته شده که شاه طهماسب خواهری داشت که او را در اندرون نگه می‌داشت و نمی‌خواست به ازدواج کسی درآورد، چون قصد داشت او را به زنی به مهدی^{علیه السلام} بدهد و اسب سفیدی نیز داشته که همیشه برای مهدی^{علیه السلام} آماده بوده و هیچ‌کس سوار این اسب نمی‌شد (تطیلی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۱۷).

شرایط جامعه ایرانی در آستانه ظهور صوفیان، به هم ریختگی اوضاع اجتماعی، ناامنی و ظلم و بلاهای مختلف و نیز اقدامات شاه اسماعیل، در ترویج اندیشه انتظار مؤثر بوده است. شخصیت خاص شاه اسماعیل هم موجب شده بود که پذیرش این موضوع که او از طرف امام زمان^{علیه السلام} برای این امر انتخاب شده و یا حداقل مورد تأیید ایشان می‌باشند را آسان‌تر می‌ساخت. همین امر نیز موجب رواج روحیه انتظار مهدی موعود^{علیه السلام} در بین مردم می‌شد. این حالت به خصوص در تاریخ‌نگاری دوره اول صفوی یعنی دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب به وضوح دیده می‌شود. مورخان این دوره و همچنین مورخانی که در طول دوران حکومت صوفیان اخبار مربوط به دوران حکومت این دو پادشاه را نقل می‌کنند، شواهد زیادی از وجود این باور در بین مردم که یکی از این دو پادشاه حکومت را به ولی عصر^{علیه السلام} خواهد سپرد، در جای جای مطالب آثارشان ذکر می‌کنند. کتاب‌هایی مانند *تکملة الاخبار*، *عالم آرای عباسی*، *عالم*

آرای صفوی و خلاصه التواریخ از جمله منابع تاریخی این دوره است که به دفعات به موضوع رواج گسترده انتظار ظهور قائم آل محمد علیه السلام در بین مردم و طبقه حاکم اشاره می کنند.

توجه نویسنده عالم آرای صفوی به اقدام شاه اسماعیل در ساختن عمارتی برای حضرت مهدی علیه السلام نیز می تواند در راستای گسترش فرهنگ انتظار باشد. او در این باره می نویسد:

به امر مرشد قرق کردند از در قلعه تبرک تا در باغ، کف دولت خانه آن حضرت شده بود، آن وقت باغ بود. آن حضرت عمارت فرمود. امرا پرسیدند که ای شهریار، پایتخت شما تبریز خواهد بود؟ در جواب فرمود که: این عمارت را از برای حضرت صاحب الامر ساخته ام (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳: ۱۷۴).

در این دوره هر اقدام هرچند کوچکی که در راستای ترویج مهدویت که در پیروی از سیاست کلی مذهبی صفویان در گسترش مذهب تشیع اثناعشری جامعه به شمار می آمد، بی درنگ توسط تاریخ نگاران این دوره در کتاب های شان منعکس می گشت. قاضی احمد قمی در خلاصه التواریخ به یکی از این موارد این گونه اشاره می کند:

شاه عالمیان شاهزاده جهانیان (اسماعیل میرزا) را اعزاز و احترام زیاده از حد و مقام نموده، چه شاه جم جاه شاهزاده را نذر حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرموده بودند و سلوک با ایشان از روی آن به ادب می فرموده پدر فرزند و پادشاهی منظور نبود (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹: ج ۱، ۳۸۶).

در مجموع ترویج روحیه انتظار که از مدت ها پیش از تأسیس حکومت صفوی در بین شیعیان وجود داشته، در این دوره جایگاه ویژه ای یافته و در تاریخ نگاری عصر صفوی نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و مورخان صفوی با آشنایی کافی از باورهای شیعی مردم در آن مسیر پا نهاده و از ظرفیت ها و زمینه های موجود در آن استفاده کردند. همکاری مردم با اسماعیل جوان برای تصرف سریع کلیه اراضی ایران نیز نشان از آمادگی ذهنی مردم برای بروز چنین قیام شیعی بزرگی دارد که مؤسس آن داعیه کمر بسته بودن از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام را داشت. نویسنده کتاب عالم آرای صفوی، از ماجرای رؤیت امام زمان علیه السلام به وسیله شاه اسماعیل و بستن کمر او توسط ایشان و اعطای شمشیر به او به تفصیل خبر داده است (مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۰: ۴۷).

نظریه اتصال

ترویج فرهنگ مهدویت علاوه بر این که در مسیر اقدامات صفویان برای تثبیت مذهب تشیع

دوازده امامی در ایران گامی مهم به شمار می‌رفت از جنبه دیگر هم برای آنها اهمیت داشت. این موضوع مربوط به نظریه اتصال دولت صفوی به حکومت صاحب الزمان ع می‌شد که در دوره صفوی شکل گرفته بود و بسیاری از مردم آن روزگار ایران هم به آن معتقد شده بودند. بحث مهدویت و نظریه ارتباط و اتصال حکومت صفوی به حکومت مهدوی در تاریخ‌نگاری آن دوره نیز منعکس شده و از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است.

اطلاع دقیقی نداریم که نظریه اتصال اولین بار و توسط چه کسی در این دوره مطرح شده است. اما گزارش‌های تاریخی حاکی از این است که این بحث به خصوص در اوایل دوره صفوی بسیار رایج بوده و با صراحت ابراز می‌گردید. در این میان افراد بسیاری بوده‌اند که به این موضوع باور راسخی داشته‌اند. اعتقاد به این امر جنبه عمومی به خود گرفته بود و در بین درباری‌ها، نخبگان و عامه مردم رواج گسترده‌ای داشته است. به نظر می‌رسد که صفویان و تمامی کسانی که در ایران و آناتولی و سایر مناطق که به حرکت انقلابی که اسماعیل جوان انجام داده بود با اعتقاد قلبی می‌نگریستند، به نوعی تحت تأثیر این نظریه قرار داشتند که این حکومت که برای اولین بار و پس از مدت‌ها مذهب تشیع امامیه را با تمام مختصات آن مورد حمایت قرار داده و تمامی تلاش خود را برای استقرار آن به کار می‌بندد، مقدمه‌ای برای تشکیل حکومت صاحب الزمان ع بوده و شرایط لازم را برای ظهور فراهم خواهد آورد.

نظریه اتصال حکومت صفوی به حکومت صاحب الزمان ع در تاریخ‌نگاری دوره صفوی بروز و ظهور ویژه‌ای داشته است. مورخان این دوره برای ترویج مذهب تشیع اثناعشری و تأیید مشروعیت صفویان به انحاء مختلف تلاش می‌کردند. بنابراین بحث اتصال به صورت گسترده در منابع این دوره مطرح گردید. به گونه‌ای که حتی برخی از تاریخ‌نگاران این دوره، نظریه اتصال حکومت صفویان به حکومت مهدوی را به دوران پیش از شکل‌گیری حکومت آنان و زمان شیخ زاهد گیلانی رسانده و چنین جریانی را از زبان او نقل کرده‌اند.

مؤلف گمنام کتاب *عالم‌آرای صفوی* پیش‌بینی اتصال حکومت خاندان صفوی به حکومت حضرت قائم ع را به مدت‌ها قبل از تشکیل دولت صفوی نسبت داده و در شرح جریان انتخاب جانشین شیخ زاهد گیلانی که شیخ صفی‌الدین اردبیلی را به عنوان جایگزین خود به مریدان معرفی کرد، می‌نویسد:

زمانی که شیخ زاهد گیلانی در هنگام مرگ به مریدان وصیت کرد که بعد از او شیخ صفی‌الدین اردبیلی بر جایش بنشیند، جمعی از آنها اعتراض کرده و گفتند که از قدیم تا حال جای پدر به پسر تعلق دارد و بهتر است فرزندان شیخ جمال‌الدین را جانشین

خود قرار دهی. شیخ زاهد در جواب گفت: «زنهار که توبه کنید، بازگشت نمائید، شما غافلید از این شهباز که سلسله من از قدوم مبارک این سرور، بلند و سرفراز خواهد بود و هم دین خواهد دانست. نمی دانید که نظر حق تعالی جل و علا درباره شیخ صفی در چه مرتبه است و اولاد این سرور عالم گیر خواهند بود و روز به روز در ترقی خواهند بود؛ تا زمان قائم آل محمد علیه السلام حضرت مهدی علیه السلام کاف کفر از روی زمین برطرف خواهند گردانید» (مؤلف ناشناخته، ۱۳۶۳: ۱۵).

ذکر این گونه پیشگویی‌ها از اتصال حکومت صفویان به حکومت حضرت قائم علیه السلام در تاریخ نگاری صفوی موجب تثبیت نظریه اتصال در بین مردم می شد. در این حکایت، فردی از آینده خبر می دهد که مقبول خاص و عام است. شیخ زاهد گیلانی به عنوان شخصی که دارای کرامات فراوانی می باشد از این نظریه اتصال سخن به میان می آورد که تاریخ نگاران دوره صفوی آن را به عنوان سخنی متقن و قابل اتکا برای اثبات نظریه اتصال در کتاب های خود ذکر می کنند.

اما این که باور تاریخ نگاران عصر صفوی درباره مهدویت و اتصال دولت صفوی به دولت صاحب الزمان علیه السلام باور درونی خودشان بوده یا به اقتضای شرایط زمان و همچنین وابستگی به دربار چنین مطالبی را در نوشته های خود ذکر کرده اند، نیازمند تحقیق مستقلی است و در این نوشتار نمی گنجد. هرچند با دقت نظر در قرائن موجود و آگاهی از شخصیت و همچنین اقدامات نویسنده آن دوره، می توان تا حدود زیادی به این نتیجه رسید که مورخان این دوره عموماً اعتقاد قلبی به مذهب تشیع امامیه داشته و این باور را در رفتار و گفتار خود بروز داده اند. چنان که با توجه به قرائن می توان چنین ادعا کرد که اعتقاد به ظهور حضرت حجت علیه السلام در عصر حکومت شاه طهماسب، اعتقاد قلبی عبدی بیگ شیرازی بوده است. او در یکی از اشعارش در مدح شاه طهماسب می نویسد:

در دولت شاه موسوی اصل یاییم بصاحب الزمان وصل

(عبدی بیگ، ۱۹۷۹: ۴)

دور از ذهن نیست که برخی از تاریخ نگاران این دوره در جاهایی که سلاطین صفوی و بخصوص شاه اسماعیل و شاه طهماسب را به واسطه ذکر رؤیاهایی و یا با اشاره به همراه داشتن شمشیر صاحب الزمان علیه السلام و مسائلی از این دست، با امام زمان علیه السلام مرتبط دانستند، هدفشان تحکیم حکومت نوپایی باشد که خاندان صفوی تشکیل داده بودند. حکومتی که مؤسس آن داعیه اشاعه مذهب تشیع اثنی عشری را داشت و در عمل نیز با رسمی سازی این

مذهب، این امر را به اثبات رسانیده بود.

اگرچه اطاعت بی چون و چرا از پادشاهان صفوی در تمامی ادوار حکومت آنان مطرح بوده، اما این که این اطاعت رنگ و بوی اطاعت از شخصی را داشته باشد که حکومت را به امام زمان علیه السلام واگذار می کند مربوط به دوران شاه اسماعیل و بیش از آن عصر شاه طهماسب می باشد. چرا که در اصل قرار بود شاه طهماسب آخرین کسی باشد که حکومت کرده و آن را به مهدی علیه السلام واگذار می کند همان گونه که در *تاریخ ایلچی* اشاره شد. (خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۶۴)

همچنین در این دوره، تاریخ نگاران تأکید زیادی بر مطابقت روایت «دولتنا فی آخرالزمان» با دولت صفوی داشتند. عبارت «دولتنا فی آخرالزمان» که در روایتی آمده بود، زمینه ای برای القاء این موضوع بود که دولت صفوی به دولت آخرالزمان که در روایات به آن اشاره شده متصل خواهد گردید و پادشاهان صفوی دولت را تقدیم مهدی آل محمد علیهم السلام خواهند کرد. در واقع عبارت مزبور، منطبق بر دولت صفوی شده بود. مؤلف *تاریخ جهان آرا* در مورد اتصال حکومت شاه طهماسب و روایت «دولتنا فی آخرالزمان» می نویسد:

از لطایف غیبی که از آن استدلال به الطاف لاریبی می توان کرد و واقفان اسرار کلام معجز نظام مرتضوی صلوات الله علیه و آله بدان پی برده اند آن است که فرموده اند: لکل قوم دوله و دولتنا فی آخرالزمان. ظاهر این عبارت وافی بشارت مصرح است که این دولت که صاحب خلد ملکه از روی نسبت بدان حضرت انتمادر طریق راه حق بدیشان اقتدا دارد آخر دول سلاطین صوری است که منتهی می شود به ظهور صاحب الامر علیه السلام بلافاصله اجنبی و مؤید این مدعا آن که چون کلام آن حضرت مرموز و مکنون است و لفظ آخرالزمان به حسب عدد ابجد نهصد و سی مطابق سال جلوس همایون لاشک که زبان حال مصدق مقال است یعنی هر قومی را دولتی است و ابتدای دولت ما در جلوس ابد مانوس است (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۱).

مؤلف *تاریخ ایلچی نظام شاه* نیز در پاسخ شاه اسماعیل به نامه شیبک خان ازبک به این موضوع اشاره می کند:

بحمدالله چون در این ولا به موجب لکل اناس دوله و دولتنا فی آخرالزمان، از چمن دلگشای خاندان نبوت و ولایت، نهال بلند برومند وجود این جانب سر به سرافرازی کشید (خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۴۱).

عبدی بیگ شیرازی هم نظریه اتصال دولت صفوی به حکومت حضرت مهدی علیه السلام را

این گونه با حروف ابجد و تاریخ آغاز سلطنت شاه طهماسب ارتباط می دهد:

در نهمصد و سی و نوزدهم ماه رجب بر سریر سلطنت و جهانبانی جلوس فرمود و چون «آخرالزمان» به حساب جمل موافق تاریخ است، سلطنت آخرالزمان به آن اعلی حضرت مخصوص است و رواج دین محمدی و رونق مذهب اثناعشری در زمان سلطنت آن اعلی حضرت به مرتبه ای رسید که زمان مستعد آن شد که صاحب الامر لوای ظهور برافرازد (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۶۰).

این گونه استنتاج ها در کتاب های تاریخی دوره صفوی امری عادی بوده است. تطبیق دادن وقایع آتی با ابجد براساس تاریخ از جمله شگردهایی بوده است که در دوره صفویه به وفور از آن استفاده می شده است. در مورد موافقت عبارت «آخرالزمان» با حساب جمل نیز عبدی بیگ از این ویژگی استفاده کرده و ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در دوره حکومت شاه طهماسب پیش بینی می کند.

عبدی بیگ در اشعار خود نیز به این مطلب اشاره می کند. او در *تکملة الاخبار* هم عقاید موعودگرایانه را در تبیین وقایع مختلف تاریخی صفوی به طور وسیع به کار گرفته است (آرام، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

اسکندر بیگ ترکمان هم در *عالم آرای عباسی* در مورد اتصال حکومت صفویان می نویسد:

رجاء واثق است که از میمنت این نیت خیرامنیت در دنیا به منتهی مقاصد عالییه فایز گشته، زمان دولت سعادت قرینش به ظهور حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام اتصال یابد و عالمیان از سطوت جاه و جلالش در بستر آسودگی غنوده گلزار همیشه بهار آسودگی از رشحات ابر درر نثار معدلتش تازه و تر در عقبی از شفاعت شفیع روز محشر و دستگیری ساقی کوثر بهره ور باشند (ترکمان، ۱۳۵۰: ج ۱، ۱۴۵).

به هر حال، این دیدگاه که حکومت صفویان به حکومت مهدوی متصل شده و اسماعیل یا طهماسب، حکومت را به حضرت واگذار خواهند کرد، در آن دوره شکل گرفته و در تاریخ نگاری ها منعکس گردید. در متون صفوی آمده و حتی در حوالی سال ۹۵۰ هجری که قریب هزار سال هم از ظهور اسلام گذشته بود، در یک رساله بلکه دو سه رساله آمده است (جعفریان، ۱۳۹۳: ۸۸۱).

ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام

یکی از مسائل مطرح در تاریخ نگاری دوره صفوی، ذکر ادعاهای پادشاهان صفوی

و به خصوص شاه اسماعیل و شاه طهماسب در مورد رؤیت امام زمان علیه السلام است. البته ادعای رؤیت دیگر امامان و به صورت مشخص امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مطرح شده است که برخی حالت رؤیایی دارد. اساساً ذکر رؤیایها در تاریخ‌نگاری دوره صفوی جایگاه خاصی دارد. در کتاب‌های تاریخی دوره صفویه مطالبی به چشم می‌خورد که کاملاً جنبه رؤیایی داشته و با عالم واقعیت فاصله زیادی دارند وجود این گونه مطالب در تاریخ‌نگاری زمینه‌ساز پدید آمدن نظریه نیابت می‌شود. در برخی از این موارد به رابطه و دیدار سلاطین صفوی و به خصوص شاه اسماعیل و شاه طهماسب با حضرت مهدی علیه السلام اشاره شده است. با توجه به این که صفوی‌گری در اوایل دوره صفوی هنوز رواج گسترده‌ای داشته است، ذکر این گونه مسائل در تاریخ‌نگاری دوره اول صفوی به وفور دیده می‌شود. چرا که جامعه ظرفیت پذیرش چنین موضوعاتی را دارد.

نویسنده کتاب *عالم‌آرای صفوی*، از ماجرای رؤیت امام زمان علیه السلام به وسیله شاه اسماعیل و بستن کمر او توسط ایشان و اعطای شمشیر به او به تفصیل خبر داده است (مؤلف ناشناخته، ۱۳۵۰: ۴۷) اهمیت این موضوع از این حیث است که در تاریخ‌نگاری دوره صفوی، اعطای شمشیر از طرف امام زمان علیه السلام به شاه اسماعیل به دفعات در کتاب‌های دیگر و همین کتاب (سه مورد) در زمان جنگ‌های شاه اسماعیل به این موضوع استناد شده و می‌نویسد که شاه اسماعیل از این شمشیر در آن جنگ‌ها استفاده کرده است.

اثبات صحت یا عدم صحت این خواب‌ها هر چند غیر ممکن است، اما باید گفت که در شرایط آن روزگار، ذکر این نوع رؤیایها برای شاه اسماعیل، موجب تقویت اعتقادات صوفیان نسبت به او می‌شد. می‌توان گفت تاریخ‌نگاران دوره صفوی در تقویت جایگاه معنوی شاه اسماعیل در نزد سپاهیان و همچنین عموم مردم ایران، موفق عمل نمودند.

بررسی سیر اندیشه مهدویت در روزگار صفوی نشان می‌دهد که اساساً ساختار حاکمیت صفویه، بستر ساز رواج اندیشه‌هایی از این دست بوده است. به نظر می‌رسد بر اساس همین بسترها و زیرساخت‌های فکری است که به رغم تحول در اندیشه مهدی‌گرایی و پرو بال دادن به اندیشه‌های شیعی و مداخله علما در شکل دادن به این اندیشه، محیط همچنان مستعد پرورش این قبیل انگاره‌هاست و به این ترتیب است که علاوه بر لحن و بیان مورخان که مؤید گرایش به تقدس‌محوری است، به نشانه‌هایی از دعای مهدویت از سوی رهبران برخی جنبش‌ها در گوشه و کنار قلمرو حاکمیت صفویه نیز بر می‌خوریم که حتی تا دوره‌های پسین تاریخ صفویه نیز کشیده می‌شوند (خلیلی، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

نیابت امام زمان علیه السلام

یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح در حکومت‌های شیعی در عصر غیبت کبری، بحث نیابت از امام زمان علیه السلام است. اگرچه پادشاهان صفوی ادعای نیابت از حضرت مهدی علیه السلام را نداشتند و به تبع آن در تاریخ‌نگاری آن دوره نیز خیلی مطرح نشده است. نظریه رایجی که در تاریخ‌نگاری دوره صفویه دیده می‌شود این است که تاریخ‌نگاران این دوره، حکومتی را که مورد تأیید حضرت مهدی علیه السلام است به رسمیت شناخته‌اند. همین موضوع سبب شده است که برخی از این عبارات، برداشت ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را بکنند.

برخی عبارات مورخان دوره صفوی نیابت پادشاهان صفوی را با صراحت بیان کرده‌اند. از جمله عبدی بیگ شیرازی در کتاب *جنات عدن* در مورد حکومت شاه طهماسب، آورده است:

هست کنون مهدی هادی امام حجت قائم شه عالی مقام
 او چو به فرمان خدا غایب است حضرت طهماسب شهش نایب است

(عبدی بیگ، ۱۳۹۵: ۳۳)

البته با توجه به نظریه اتصال که پیش از این بیان شد، عباراتی از این دست درباره نیابت که در منابع این دوره دیده می‌شود می‌تواند تفسیرهای چندی داشته باشد. از جمله این که مسئله نیابت که در اینجا به آن اشاره شده است، از این حیث است که طهماسب موقتاً حکومت را در اختیار دارد تا در زمان ظهور حکومت را تحویل امام دهد نه این که او از جانب امام برای تصدی این امر منصوب شده باشد.

در مورد شاه اسماعیل نیز از این عبارات دیده می‌شود. حتی برخی‌ها معتقدند که بر خود اسماعیل مشتبه شده بود که او واقعاً از طرف حضرت صاحب‌الزمان علیه السلام به عنوان نایب آن حضرت انتخاب شده و بر این اساس در تمام امور موفق و پیروز خواهد شد (عبادی، ۱۳۹۴: ۱۶۵). البته این تصورات مربوط به برخی از مردم بوده و خود شاه اسماعیل چنین ادعایی نداشته است. ذکر انگیزه‌هایی فرابشری برای شاه اسماعیل در زمان خروج از گیلان برای آغاز قیام خود نیز می‌تواند منشاء این گونه اظهارنظرها باشد. مثلاً عبدی بیگ در این مورد می‌نویسد:

کارکیا میرزا علی بن کارکیا سلطان محمد از سادات حسینی پادشاه آن جا بود و کمال خدمتکاری و مهمانداری به تقدیم رسانید. چون بر خیال نهضت آن اعلی حضرت اطلاع حاصل کرد، یک مرتبه الحاج کرد که هنوز اول طلوع هلال این دولت ابد پیوند است. چندان توقف فرمای تا این ماه به چهارده رسد. چه سن آن اعلی حضرت شروع

در سیزده کرد. آن دین پناه جواب فرمود که از عالم بالا مأمورم و در این نهضت معذورم (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۳۶).

بدون این که قصد نفی یا اثبات این سخن اسماعیل را داشته باشیم باید گفت که این موضوع نشانگر این است که اسماعیل خود را تنها مأموری از سوی ائمه علیهم السلام برای ترویج مذهب تشیع می دانسته نه این که لزوماً این حرف به معنای این باشد که او ادعای نیابت امام زمان علیه السلام را داشته است. امینی هروی نیز در کتاب *فتوحات شاهی* به گونه ای دیگر و زمانی که اطرافیان اسماعیل در ابتدای کارش پیشنهاد ارسال دعوت نامه به هواداران را دادند، به این موضوع اشاره داشته و می نویسد:

با تمکین، این تدبیر را تحسین فرموده، گفت که از الهامات ملک قیوم و انعامات ائمه معصوم علیهم السلام چنان معلوم شده است که موعد آن است که سر مکتومی که از آباء مرحوم به ما رسیده است، بعد از این در پرده خفا نماند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۸۷ و ۸۸).

اثر و نشانه ای در شعارها، سکه ها، سجع مهرها و آثار و بناهای آن دوره نیز وجود ندارد که دلالت بر ادعای نیابت امام زمان علیه السلام توسط پادشاهان صفوی داشته باشد (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۷). اما تاریخ نگاری دوره صفوی با ذکر رؤیاهایی ناخواسته به موضوع ادعای نیابت دامن زده است. نمونه ای از اینها، رؤیایی است که در کتاب *عالم آرای شاه طهماسب* به استفاده شاه طهماسب از «شمشیر حضرت صاحب الامر علیه السلام» در جنگ با محمد تیمور در هرات اشاره کرده است (مؤلف ناشناخته، ۱۳۷۰: ۲۲۰).

با این شرایط، حداکثر چیزی که می توان گفت این که پادشاهان صفوی مدعی نیابت نبودند و این مقام را بیشتر از آن فقیهان می دانستند. چنان که شاه طهماسب کلیه امور مملکت را به محقق کرکی سپرده و به او گفت که پادشاهی در اصل برای ایشان است چرا که ایشان نایب امام علیه السلام هستند و شاه نیز یکی از کارگزاران او محسوب می شود که مجری اوامر و نواهی شان است (موسوی خوانساری، ۱۳۹۱ق: ج ۴، ۳۶۱). افوشته ای نطنزی هم که معاصر شاه طهماسب بوده، این گفتگو را این گونه شرح می دهد:

در روز جلوس همایون پادشاه ربع مسکون، جناب مجتهد الزمانی شیخ عبدالعالی را با اکابر افاضل طلبیده بر زبان آورد که این سلطنت حقیقتاً تعلق به حضرت صاحب الزمان علیه السلام می دارد و شما نایب مناب آن حضرت و از جانب او مأذونید به رواج احکام اسلام و شریعه، قالیچه مرا شما بیندازید و مرا شما بر این مسند بنشانید تا من به رأی و اراده شما بر سریر حکومت و فرماندهی نشسته باشم (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۱).

که در این صورت می‌توان بحث نیابت را به وضوح مشاهده کرد. همچنین تاریخ‌نگاران دوره صفوی شواهدی را در کتاب‌های خود ارائه می‌دهند که با نظریه ادعای مهدویت توسط پادشاهان صفوی که در دوره معاصر توسط برخی از نویسندگان مطرح گردیده، ناسازگاری دارد. حسینی استرآبادی در کتاب *از شیخ صفی تا شاه صفی* در این ارتباط ماجرابی را این‌گونه نقل می‌کند:

در این سال جمعی از قلندران بد اعتقاد به هم رسیده، نواب خاقان جنت مکان (شاه طهماسب) را به حضرت صاحب‌العصر و الزمان علیه السلام مخاطب کردند و امام عصر می‌خواندند. نواب خاقان ایشان را طلب کرده، سوال فرمودند. همگی اظهار عقیدت و اخلاص نمودند و اسناد مهدویت به آن حضرت دادند و سرارادت بر خاک قدم او گذاشتند. نواب خاقان به دلایل عقلی و برهان نقلی خاطر نشان نتوانست نمود و از این عقیده فاسد بازنگشتند. بالاخره سرایشان را به تخماق خُرد کردند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۸۰).

با این اوصاف از همین رهگذر است که تلاش شاه طهماسب در وجه شیعی بخشیدن به مهدی‌گرایی صوفیانه پیشین را می‌توان تصمیم تاریخی وی در عقلانی کردن و عُرفی‌سازی این اندیشه دانست (خلیلی، ۱۳۹۲: ۲۱۵).

آن‌چه که از مجموع عبارات مورخان دوره صفوی در بحث نیابت امام غائب استفاده می‌شود، این است که تأکید بر زمینه‌سازی برای حکومت صاحب‌الزمان علیه السلام و یاری رساندن به ایشان از جانب پادشاهان صفوی مورد نظر تاریخ‌نگاران صفوی بوده است. به عنوان مثال، عبدی بیگ در *تکملة الاخبار*، حکومت شاه اسماعیل را «مقدمة الجیش صاحب‌الزمان» معرفی کرده و می‌نویسد:

قضیه صادقه جاء الحق و زهق الباطل از حجاب تواری چهره گشود و شاهد جهان آرای فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین درآینه ملک جلوه نمود یعنی به صیقل شمشیر جهانگیرخان کبیر و جمشید اسکندر سریر، سلیمان آخرالزمان، پادشاه صاحبقران، مقدمه الجیش صاحب‌الزمان، ابوالمظفر سلطان شاه اسماعیل بن سلطان شاه حیدر بن سلطان صدرالدین موسی بن... (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۳۵).

در کتیبه‌ای هم در بقعه «خواجه شاه حسن» که تاریخ آن به سال ۹۶۲ برمی‌گردد نوشته شده است:

فی ایام خلافت سلطان سلاطین العصور الأوان و مقدمة الجیش لصاحب‌الزمان ابوالمظفر

شاه طهماسب الحسینی (هنرفر، ۱۳۵۰: ۳۸۸).

شاید بتوان این «مقدمة الجیش» بودن را به نوعی ادعای نیابت از جانب تاریخ نگاران آن دوره دانست.

عبدی بیگ در مورد جلوس شاه طهماسب بر تخت پادشاهی هم از طهماسب با عنوان «ناصر صاحب الزمان» یاد کرده می نویسد:

نواب کامیاب سپهر رکاب ظفر ارتکاب قدسی جناب قدوسی انتساب سیدالسلطین مولی الخواقین، خلاصه الماء و الطین، ظل الله فی الارضین، صاحب القرآن، ناصر صاحب الزمان، المؤید من عندالله المنصور بنصره الله، اعنی اعلی حضرت شاهی ظل اللهی ابوالمظفر شاه طهماسب بن شاه اسماعیل الحیدری الجنیدی ثم الصفوی ثم الموسوی ثم الحسینی العلوی خلد الله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه و احسن الیه کما احسن الی البریة (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۶۰).

همچنین به نظر می رسد برخی از تاریخ نگاران دوره صفوی با تلاشی هدفمند به دنبال اثبات انگاره «پیشرو» بودن صفویان هستند. به این معنا که صفویان از عهد شیخ صفی به این سو با هدف نجات بخشی برای شیعیان گام در راه تربیت شاگردان و تجهیز سپاه نمودند تا در حرکتی پیشروانه، به مهیاسازی شرایط برای قیام حضرت قائم علیه السلام پردازند. وجه روشن این تلاش مورخان، در ذکر اصطلاحاتی دیده می شود که در کتاب های تاریخی این دوره به صراحت به مقدمه و پیشرو بودن دولت صفویان اشاره کرده اند. بوداق منشی در *جواهر الاخبار* از حکومت صفویان با عبارت «پیشرو مهدی آخر الزمان» یاد می کند:

زیبنده به نام فرخنده انجام اعلی حضرت سیادت و سلطنت پناه، عظمت و عدالت دستگاه، پادشاه جهان، فرمانفرمای دوران، سلیمان زمان، اسکندر اوان، پیشرو مهدی آخر الزمان، کسری معدلت، دارا مملکت... (بوداق منشی، ۱۳۸۷: ۵۸).

آن چه که مشخص است از عبارت «پیشرو» در این موارد می توان با عنوان یک حکومت زمینه ساز و مقدمه برای حکومت مهدوی یاد کرد. چنین عبارت هایی درباره شاه اسماعیل نیز گفته شده، چنان که عبدی بیگ چنین آورده است:

قشون قشون صوفیان و غازیان از اویماقات روملو و شاملو و ذوالقدر از بطون روم و شام و متون مصر و دیاربکر شروع درآمدن کردند و پروانجات مشتمله بر استحضار منتظران ظهور آن اعلی حضرت که مقدمه ظهور حضرت صاحب الزمان علیه السلام است به هر جانب رفت (عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۳۸).

دعا و آرزوی حکومت مهدوی

یکی از مهم‌ترین نکاتی که می‌توان آن را بازتاب مهدویت در تاریخ‌نگاری عصر صفوی دانست، جملات دعایی و دعا برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اتصال دولت صفوی به حکومت مهدوی است. مطالب و اذکاری در تاریخ‌نگاری دوره صفوی دیده می‌شود که بازتاب علائق تاریخ‌نگاران آن دوره و مخاطبان‌شان به ظهور قریب‌الوقوع حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد. وجود همین جملات دعایی در تاریخ‌نگاری دوره صفوی، مؤید میزان نفوذ فرهنگ مهدویت و اعتقاد به نظریه اتصال در بین مردم و درباریان می‌باشد. برخی از این ادعیه صرفاً یک جمله دعایی برای طلب تعجیل در ظهور از خداوند متعال و مسائلی از این دست می‌باشد اما برخی دیگر حاوی ابراز امیدواری برای اتصال حکومت صفوی به حکومت صاحب‌الزمان علیه السلام می‌باشد. مثلاً عبدی بیگ در انتهای کتاب *تکملة الاخبار* و زمانی که برخی از خصوصیات شاه طهماسب را برمی‌شمرد، درباره تداوم حکومت او این‌گونه دعا می‌کند:

امید که دولتش به دولت امام دوازدهم صاحب‌الزمان علیه السلام متصل و مقرون گردد
(عبدی بیگ، ۱۳۶۹: ۱۶۵).

مؤلف *نقاوة الآثار* نیز در مورد تداوم و همچنین اتصال حکومت شاه عباس به حکومت حضرت مهدی علیه السلام با عبارات دعایی، چنین آرزویی بر قلم جاری می‌کند:

بفرق جهان مستدامش بدار ز تو هرچه خواهد بکامش برآر
زمانش در این پادشاهی رسان بدوران مهدی آخر الزمان
(افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۲۴۵)

به نظر می‌رسد در دل این دعاها برای تداوم حکومت صفوی و اتصال آن به حکومت مهدوی، موجی از تأیید حکومت صفویان نهفته است. زمانی که مورخ دوره صفوی زبان به تمجید این خاندان و دولت استقرار یافته آنان می‌گشاید، گویی با زبانی لطیف و عوام‌پسندانه، انسان‌های آن عصر را با سیمای حاکمانی مواجه می‌سازند که از عالم غیب برای انجام امری بزرگ مأذون هستند. در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام که برای صفویان و هواداران‌شان دارای تقدس خاصی بوده و مرکز ثقل ادعاهای آنان به لحاظ معرفی مراد و اسطوره می‌باشد، امام زمان علیه السلام نیز در این دعاها جایگاه ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که حتی برخی بزرگان نیز در آثار خود به آن توجه دارند. این دعاها برای اتصال این دو حکومت به یکدیگر فارغ از انگیزه‌های نویسندگان این دعاها، از سویی مشروعیت بخش حکومت صفوی بوده و از سویی دیگر نویدبخش

آینده‌ای روشن برای مردمی که زیر سایه این حاکمان روزگار سپری می‌کنند.
بوداق منشی این‌گونه اتصال حکومت صفویان به دولت مهدوی را آرزو کرده و می‌گوید:
بود دولتش تادم بی قصور که مهدی هادی نماید ظهور
(بوداق منشی، ۱۳۸۷: ۶۰)

حتی محمدتقی مجلسی در *لوامع صاحبقرانی* با جمله‌ای دعایی، می‌نویسد:
مجملاً به برکت ایشان رواج شرع شد و بعد از آن ترک نشد و امید است که این دولت
ابد پیوند متصل به ظهور حضرت صاحب‌الامر علیه السلام شود و همیشه شعائر اسلام و ایمان
برپا باشد بجاه محمد و عترته الأقدسین (مجلسی، ۱۳۷۶: ج ۴، ۵۱۴).

نتیجه‌گیری

مورخان عصر صفوی با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی آن دوران، برای تأثیرگذاری عمیق‌تر نوشته‌های خود در اذهان مردم و حتی نخبگان و همچنین خود خاندان صفوی، به موضوع مهدویت توجه ویژه داشته و موضوعاتی نظیر ارتباط پادشاهان صفوی با حضرت مهدی علیه السلام و پیشگویی درباره قریب‌الوقوع بودن زمان ظهور در آثارشان اشاره کردند. این اشارات غالباً در آشکالی مانند ترویج فرهنگ انتظار، بحث اتصال حکومت صفوی به حکومت مهدوی، ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام و دعا برای ظهور، در منابع این دوره مطرح گردیده است. البته بر حسب روایات و علاقه‌مندی‌های مورخان مختلف دوره صفوی به ذکر موارد ماوراءالطبیعه، این‌گونه مباحث با شدت و ضعف‌های در منابع تاریخی این دوره همراه بوده است.

یکی از مباحث پیچیده در ارتباط با موضوع مهدویت در تاریخ‌نگاری عصر صفوی، بحث نیابت است که تفسیرهای متفاوتی از سوی صاحب‌نظران به دنبال داشته است. هر چند اشاراتی بسیار مختصر در تاریخ‌نگاری این دوره وجود دارد که رنگ و بوی نیابت از طرف امام زمان علیه السلام برای پادشاهان صفوی را دارند، اما این قبیل مطالب به معنی زمینه‌ساز بودن حکومت صفویان برای حکومت مهدوی بوده است.

لازم به ذکر است که توجه به موضوع موعودگرایی و به‌طور خاص، مهدویت، در تاریخ‌نگاری دوره صفوی زائیده سه عامل اصلی «باورهای مذهبی تاریخ‌نگاران»، «مطلوبیت این بحث در جامعه» و «اهتمام پادشاهان صفوی برای ترویج مذهب تشیع اثناعشری» بوده است.

منابع

- افوشته ای نطنزی، *نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، دوم، ۱۳۷۰.
- امینی هروی، امیر صدرالدین ابراهیم، *فتوحات شاهمی*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول، ۱۳۸۳.
- آرام، محمدباقر، *اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، اول، ۱۳۸۶.
- ترکمان، اسکندربیگ، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، دوم، ۱۳۵۰.
- تطیلی، رابی بنیامین و آنتونی تزررو و میکائیل ممبره، *سه سفرنامه*، ترجمه و تحقیق حسن جوادی و ویلم فلور، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار، اول، ۱۳۹۳.
- جعفریان، رسول، *مهدیان دروغین*، تهران، انتشارات علم، اول، ۱۳۹۱.
- _____، *تاریخ ایران از آغاز اسلام تا پایان صفویه*، تهران، نشر علم، اول، ۱۳۹۳.
- حسینی استرآبادی، سید حسن بن مرتضی، *از شیخ صفی تا شاه صفی*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- خلیلی، نسیم، *گفتمان نجات بخشی در ایران عصر صفوی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۹۲.
- خورشاه بن قبادالحسینی، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول، ۱۳۷۹.
- شاه طهماسب صفوی، *عالم آرای شاه طهماسب*، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دنیای کتاب، اول، ۱۳۷۰.
- عبادی، مهدی، *تاریخ تشیع در آذربایجان از ایلخانان تا رسمیت یافتن شیعه در ایران*، تهران، انتشارات منشور سمیر، اول، ۱۳۹۴.
- عبدی بیگ شیرازی، زین العابدین علی، *تکملة الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، نشر نی، اول، ۱۳۶۹.
- _____، *جنات عدن*، تصحیح احسان اشراقی و مهرزاد پرهیزکاری، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۵.
- _____، *جنة الأثمار. زینة الأوراق. صحیفة الأخلاق*، ترتیب متن و مقدمه ابوالفضل هاشم اوغلی رحیموف، مسکو، انتشارات دانش، ۱۹۷۹ م.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان آرا*، تهران، انتشارات کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.

- قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
- قزوینی، بوداق منشی، جواهر الاخبار، به کوشش محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۷.
- گروهی از نویسندگان، گزیده آثار همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان، قم، انتشارات خاکریز، اول، ۱۳۸۷.
- مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح الفقیه، قم، انتشارات دارالتفسیر، اول، ۱۳۷۶.
- موسوی خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات، قم، نشر مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
- مؤلف ناشناخته، عالم آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، انتشارات اطلاعات، دوم، ۱۳۶۳.
- هنرفر، لطف الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، بی نا، ۱۳۵۰.

